

## Analytical Investigation of Polo in Persian Poems, Emphasizing on That Part of Shahnameh Ferdosi Which is About the Exhibition of the Skills of Siyavash

M. Ebrahimi Kouhbanani<sup>1</sup>,  
A. Ebrahimi Kouhbanani<sup>2</sup>

### Abstract

Polo (Chogan) was an exhilarating and purposeful sport in the ancient Iran (Persia) and unfortunately today, this sport is ignored. Considering the fact that the rich Persian literature is among the most authentic sources of knowledge for studying the precious culture and civilization of Iran, this research intends to demonstrate the Iranian identity of polo, using poetical proof, especially by analyzing some verses of the book of the kings (*Shah Nameh*). This research found that poets were completely familiar with Chogan (polo sport) and they actually used some of the polo idioms in their poems in different forms such as simile and allusion and they have clarified that polo is not related to the Turks and they have shown that it is an Iranian sport. Ferdosi had a comprehensive attitude to polo sport and he cared about everything in this sport even subjects that are among today's sport subjects, including sport psychology and sport sociology, music and sport, in describing the polo competition between Iran and Turan, Ferdosi paid a great attention to these things.

**Keywords:** Polo Sport, Iran, Turks, Persian Poem, *Shah Nameh* (the book of kings).

## بررسی تحلیلی چوگان در اشعار فارسی

با تکیه بر هنر نمودن سیاوش پیش

افراسیاب در شاهنامه

مرجان ابراهیمی کوهبنانی<sup>۱</sup>، عبدالحسین ابراهیمی کوهبنانی<sup>۲</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۴

### چکیده

چوگان یکی از ورزش‌های نشاط‌آور و هدف‌دار ایران باستان است که امروزه مورد بی‌مهری قرار گرفته است. از آنجا که ادبیات غنی فارسی از جمله معتبرترین منابع برای مطالعه فرهنگ و تمدن پر بار ایران زمین است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با استناد به شواهد شعری، به خصوص شاهنامه فردوسی و تجزیه و تحلیل برخی ابیات آن، هویت ایرانی ورزش چوگان، روشن شود. از یافته‌های مهم این پژوهش می‌توان به آشنایی کامل شاعران با ورزش چوگان و استفاده از اصطلاحات ویژه آن در اشعار فارسی، کاربردهای متفاوت ادبی آن، از جمله تشبیه و کنایه، رفع ابهام ارتباط چوگان و ترکان در برخی ابیات، نگاه همه‌جانبه فردوسی به ورزش چوگان از جزئی‌ترین موارد تا کلی‌ترین مفاهیم آن، حتی توجه خاص به موضوعاتی که جزء مباحث امروزی ورزش هستند، از جمله روانشناسی ورزش، جامعه‌شناسی ورزش، موسیقی و ورزش و... در توصیف مسابقه چوگان بین ایران و توران و ... اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** ورزش چوگان، ایران، ترکان، شعر فارسی، شاهنامه.

۱. مدرس دانشگاه پیام نور کوهنجان. (نویسنده مسئول)

Sahba1337@yahoo.com

۲. مدرس مرکز آموزش عالی غیرانتفاعی افضل کرمانی.

yadgar73@gmail.com

1. Lecturer at Payam Noor University.

2. Lecturer at Afzal Kermani Institute.

## مقدمه

ورزش در ایران باستان بسیار مورد توجه بوده است که برای بیان اهمیت آن به بخشی از شاهنامه به عنوان مهم‌ترین سند ملی و هویت ایرانی، بسنده می‌شود. فردوسی در فصل «بخش کردن خسرو پادشاهی خود را و لشکر فرستادن به مرزهای ایران» آورده است که وی ماه را به چهار بخش، تقسیم کرد تا بدین‌گونه، از روزگار شاد باشد: یک بخش را همراه «یادگیر»<sup>۱</sup>، برای میدان و چوگان و تیراندازی و دشت و کوه و شکار قرار داد. بخش دیگر از برای شطرنج و نرد و سخن گفتن در باره روزگاران نبرد بود. بخش سوم را برای همنشینی با دانایان و نویسندگان و خوانندگان نهاد و بخش چهارم را برای رسیدگی به امور فرستادگان از اطراف و پاسخ به نامه‌های ایشان اختصاص داد. دکتر کزازی در توضیح این بخش می‌نویسد: «بدین سان خسرو، هم به چوگان‌بازی و تیراندازی می‌پرداخته است که ورزش تن بوده است و هم به آموزش و گوش فرادادن به تاریخ و سرگذشت پیشینیان که ورزش جان». (کزازی، ۱۳۸۷: ۴۴۰/۹) کزازی همچنین معتقد است به بهانه دو بازی شطرنج و نرد که بر پایه پهنه نبرد و آیین جنگ پدید آمده‌اند؛ از روزگار ستیز و آویز و شیوه‌های رزمی سخن می‌رفته است. (همان: ۴۴۱) که همه، حکایت از اهمیت و هدف‌دار بودن ورزش در ایران باستان دارد.

چوگان نیز یکی از ورزش‌هایی است که با خصوصیات منحصر به فرد شناخته می‌شود:

۱. یک ورزش اصیل ایرانی است. ۲. اولین ورزش تیمی جهان است. ۳. احتمالاً اولین مسابقه ورزشی که تاریخ، به یاد دارد مسابقه چوگان ایران و توران با حضور سیاوش و افراسیاب است. ۴. چوگان، مادر ورزش‌های دیگری چون کریکت<sup>۲</sup> انگلستان، گلف<sup>۳</sup> اسکاتلند و چیکان<sup>۴</sup> ایتالیا و هاکی است.

نام چوگان از نام چوبی که در آن استفاده می‌شود برگرفته شده است. این بازی در ابتدا، عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند. مغولان پس از حمله به ایران و در زمانی که با فرهنگ و هنر ایران آشنا می‌شوند؛ آن را آموخته و در سراسر امپراطوری وسیع خود رواج می‌دهند.

احتمال دارد اعراب نیز، بازی گوی و چوگان را از اواخر دوره امویان از ایرانیان گرفته باشند که بعدها محبوب دوره عباسیان شد. زیرا نحوه اداره حکومت آنان بسیار متأثر از شیوه، ساختار و سبک حکومت‌داری سلسله‌های ایران باستان به ویژه ساسانیان بود. (با تلخیص: کرمی چمه، ۱۳۹۱: ۴۶۲)

چوگان از سال ۱۹۰۰ وارد بازی‌های المپیک شد و تا پیش از ظهور فوتبال بیشترین

۱. کسی است که از گذشته‌ها یاد می‌آورد: تاریخدان؛ کنایه‌ای ایما از هوشمند و دانا نیز هست. (کزازی، ۱۳۸۷: ۴۴۰/۹)

2. Cricket  
3. Golf  
4. Chicane

شده و حداقل هفت مورد از داستان‌های شاهنامه را ذکر کرده که چوگان و اهمیت آن در ایران را نشان می‌دهد. ۱. آموزش چوگان شاهپور دوم. ۲. درخواست یزدگرد ساسانی از منذر تازی تا پسرش بهرام را در کنار هنرهای دیگر آموزش چوگان باختن و گوی انداختن دهد. ۳. در توانایی‌های سهراب که در سه سالگی، چوگان بازی را نیک می‌داند. ۴. شاپور ذوالاکتاف در هفت سالگی رسم نبرد و چوگان باختن می‌دانسته است. ۵. در داستان پروردن داراب توسط گازر، اهمیت آموختن چوگان بیان شده است. ۶. اسفندیار هنگام سپردن بهمن به رستم از او می‌خواهد که چوگان را بدو یاد دهد. ۷. سیاوش در سه بازی، لیاقت ایرانیان را به تورانیان نشان می‌دهد. (فلاح، مرتضی، نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۸، پیاپی ۲۵، زمستان ۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل نقش ورزش در شاهنامه فردوسی» نیز مطالبی درباره چوگان در شاهنامه نوشته شده است. (گل وردی، محمدجعفر، دانشگاه آزاد اسلامی، تابستان ۱۳۹۰) «نمود چوگان در غزلیات حافظ» نام مقاله‌ای است که نویسنده ضمن معرفی چوگان، کاربرد آن در شعر غنایی و میدان عشق را تا حدودی بیان می‌کند. (کرمی چمه، یوسف، پیام بهارستان، شماره ۱۵، بهار ۱۳۹۱) در بیشتر موارد چوگان، به صورت کلی ارزیابی شده و به جزئیات آن پرداخته نشده است.

تعداد تماشاگر را داشت اما پس از جنگ دوم جهانی از صحنه المپیک ناپدید شد.

آذربایجانی‌ها در دوازدهم آذر ماه یک هزار و سیصد و نود و دو شمسی، چوگان را به عنوان میراث ناملموس خود در هشتمین اجلاس سالانه یونسکو به نام ورزش محلی قره‌باغ ثبت کردند.

در این مقاله برآنیم تا با استفاده از شعر غنی فارسی، ضمن بیان اهمیت و ارزشمندی این ورزش در ایران و بازتاب آن در اشعار فارسی، با توجه به آشنایی کامل شاعران با چوگان و استفاده ادبی از آن و اشاره به نکات ظریف و دقیق در این زمینه، با تکیه بر شاهنامه، ایرانی بودن این ورزش به اثبات رسد. فردوسی در بخش «هنر نمودن سیاوش پیش افراسیاب» اگر چه به توصیف ورزش چوگان پرداخته اما با دقت در اشعار او، جزئی‌ترین موارد ورزش چوگان دریافت می‌شود که پس از بررسی و تجزیه و تحلیل این ابیات به صورت منظم طبقه‌بندی شده و ارائه گردیده است.

البته در این زمینه پژوهش‌هایی با محدودیت خاص، انجام شده اما منحصرأ بدین ورزش پرداخته بلکه در کنار ورزش‌های دیگر بدان اشاره شده است از جمله: در مقاله‌ای با عنوان «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه»، ضمن بیان مراحل آموزش و پرورش در شاهنامه در مورد «چوگان باختن» به عنوان یکی از آموزش‌های پرورش جسم توضیحاتی داده

## بحث

## ۱. معنی لغوی چوگان (čowgān)

چوگان<sup>۵</sup> [چ / چو] (ا مرکب) (از: چوب + گان، پسوند نسبت) در پهلوی چوپگان (ciopegan)، چوپگان (ciopgan)، چوبکان (ciopakān)، معرب آن صولجان است و کلمه فرانسوی شیکان (Chicane) از فارسی مأخوذ است. (حواشی برهان). چوب گوی بازی. (آندراج). چوب دستی سرخمیده‌ای که بدان گوی بازی کنند. (ناظم الاطباء) چوبی که دسته آن راست و باریک و سرش کمی خمیده است و بدان در بازی مخصوصی (چوگان بازی) گوی زنند. (فرهنگ فارسی معین) صولجان، طباطب، طاب طاب، تخته گوی، دبرک، مطرق، دبوس، گطا، میحجن، معصال، معصیل، میجار و ... از نام‌های دیگر چوگان است.

چوگان علاوه بر معنی فوق در معانی مختلف دیگری نیز آمده است از جمله: ۱. نام آهنگی از آهنگ‌های موسیقی. ۲. گوژ، دوتا، چنگ، خمیده، قلابی مقوس و منحنی. ۳. هر چوب سرکج را گویند. (برهان) چوب خمیده و سرکج. (آندراج) هر چوب دستی سرکج. (ناظم الاطباء) هر چوب سرکج عموماً. (فرهنگ فارسی معین) ۴. چوب سرکجی که دهل و نقاره بدان نوازند. (برهان، ناظم الاطباء و فرهنگ فارسی معین) چوب دهل نوازی و نقاره نوازی. (آندراج) ۵. چوب بلند و سرکجی باشد که گوی فولادی از آن آویخته باشد و آن را کوبه خوانند و آن نیز مانند چتر از لوازم پادشاهی است.

(برهان، آندراج، ناظم الاطباء و فرهنگ فارسی معین) ۶. از اصطلاح تصوف، مقادیر احکام را گویند نسبت به عاشق. فخرالدین گوید، مراد از چوگان تقدیر جمیع امور است به طریق جبر و قهر. (فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی) کی به میدان تو یابم این دو سه گوی جهان در خم چوگان وحدت ناگهان انداخته (عراقی، ۸ ب: ۵۳)

۷. نام مکان‌هایی نیز ذکر شده است. منظور از چوگان در این مقاله، بازی یا ورزش چوگان است.

## ۲. ورزش چوگان در شعر فارسی

با توجه به حجم وسیع اشعار فارسی، سعی شده است از شاعران سبک‌های گوناگون نظم فارسی در ادوار مختلف، اشعاری در قالب‌های معروف مثنوی، قصیده و غزل، گزینش شده و پس از بررسی و تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده با طبقه‌بندی خاص ارائه شود. در بررسی‌های انجام شده از اشعار ۳۹ شاعر، در مورد ورزش چوگان، نتایج ذیل حاصل شد که فهرست‌وار بیان می‌شود:

۵. مؤلفان فرهنگ غیاث و به تبع او آندراج می‌نویسند که چوگان مخفف چولگان است مرکب از چول «به لام» به معنی خمیده و گان که کلمه نسبت است و چویگان به تحتانی بعد الواو که بدین معنی آورده‌اند؛ تحریف این است و نیز لفظ صولجان دلالت دارد بر آنکه معرب همین چولگان به لام باشد و معرب چوگان بدون لام و درست نیست. سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام می‌نویسد: شاید چولگان به معنی منسوب به چوله لفظی بوده که الف و نون نسبت ملحق به چوله شده و «ها» مبذل به گاف شده اگرچه خود لفظ چولگان از میان رفته، لیکن معرب آن صولجان دلیل بر وجود اوست و چوله (به معنی کج) هنوز وجود دارد و استعمال می‌شود. (تغتمانه دهخدا)

## ۱-۲. وسایل و ابزار ورزش چوگان

الف) انواع چوگان: چوگان، در شعر فارسی بیشترین کاربرد را در زلف<sup>۶</sup> و ابروی معشوق دارد و انواع دیگر آن در اشعار مورد نظر به سه شکل مثبت، منفی و بینابین ذکر شده‌اند:

۱. موارد مثبت: چوگانِ ظفر، فضل، مراد، عدل، سعادت، عشق، محبت، جاه، وحدت، اعتقاد، ارادت، اندیشه، عرفان.

۲. موارد منفی: چوگانِ طعنه، ملامت، فنا، هوا.

۳. موارد بینابین: چوگانِ خدمت، حوادث،

قضا، هلال، شب، صبح.

ب) جنس چوگان: جنس چوگان، از چوب و خصوصاً از چوب بید و بید طبری سرخ و به رنگ صندل است.

ج) شکل چوگان: عارفی در حال‌نامه از زبان چوگان شکل ظاهری آن را چنین به تصویر می‌کشد:

قدم که خمیده هم‌چو دال است

بر دوستی‌ات گواه حال است

(عارفی، ۲۰۱۲: ۲۶۷)

وز پی ز نگاه کردن من

کج مانده ز دور گردن من

(همان)

د) انواع گوی<sup>۸</sup>: ۱. در مورد عاشق: خودِ عاشق<sup>۹</sup>،

دل، سر و اشک عاشق<sup>۱۰</sup>. ۲. در مورد معشوق:

خال، زنخندان و غیغب معشوق<sup>۱۱</sup>. ۳. گوهای

مجازی: قدر، تدبیر و کفایت، ظفر، کمال، اشک،

سعادت، مراد، حسن و دلبری، امید، توفیق،

غرض، سخن، خیال، دل، عشق<sup>۱۲</sup>. ۴. گوهای

آسمانی: فلک، گردون، زهره، ستاره، مشتری، ماه، خورشید.

ه) اسب مخصوص: اسب یار دیرین انسان جزء زندگانی بشر بوده است و در چوگان نیز از نوع مخصوص آن استفاده می‌شود: سمند، نگ<sup>۱۳</sup>، توسن<sup>۱۴</sup>، باره<sup>۱۵</sup>، بور<sup>۱۶</sup>،

۶. عنبرین چوگان زلفش را گر استقصا کنی

زیر هر مویی دلی بینی که سرگردان چو گوست

(سعدی، ۱۴۴۷: ۲)

۷. خمیده بیدش از سودای خورشید

بلی رسم است چوگان کردن از بید

(خسرو و شیرین، ۱۳۷۲: ۱۶)

۸. (گو، طوبه، توپ).

۹. عاشقان گوی‌اند در چوگان یار

گوی را با دست و یا با پا چه کار؟

(دیوان شمس، ۱۴/۳)

۱۰. از سیم سرشک گوی می‌ساخت

در صحن دو دیده، گوی می‌باخت

(عارفی، ۲۰۱۲: ۲۷۱)

۱۱. زلف و خالش را شناسد هر کسی چوگان و گوی

در خور آمد گوی چوگان را و چوگان گوی را

(امیرمعزی، ۱۳۶۹: ۱)

به هر کویی پیرویی به چوگان می‌زند گویی

تو خود گوی زنج داری بساز از زلف چوگانی

(سعدی، ۷۱۱: ۴)

۱۲. عشقبازی کار بازی نیست ای دل سر بباز

زان که گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس

(حافظ، ۱۹۲: ۶)

۱۳. اسب خاکستری موی سفید. (ناظم الاطباء)

۱۴. اسب سرکش و حرون و جهنده را گویند خصوصاً. (برهان).

۱۵. اسب تیزرو. (آنندراج)

۱۶. اسب سرخ رنگ. (برهان).

به رنگ لباس و اسب آنان توجه دارد. نکته قابل توجه در مورد لباس و اسب بازیگران این است که غالباً تمام لباس‌های هر بازیگر یا هم‌رنگ اسب اوست یا متناسب با آن؛ از جمله لباس یورقلی سیاه است و اسب او همچنین است:

چون کعبه محترم سیه پوش

از زلف کشیده حلقه در گوش

(قاسمی، ۱۳۹۳ الف: ۷۳<sup>۲۴</sup>)

در توصیف اسب وی دارد:

زو اسب سیه که کامیاب است

چون سایه به زیر آفتاب است

(قاسمی، ۱۳۹۳ الف: ۷۳<sup>۲۵</sup>)

۱۷. چوگانی شه ز بس تک و پوی

صد قطره عرق فکنده چون گوی

(قاسمی گنابادی، ۱۳۹۳: ۸۳)

چوگانی شه که در نکاپوی از توسن چرخ می‌برد گوی

(عارفی، ۲۰۱۲: ۲۶۴)

البته چوگانی همیشه به معنی اسب نیست:

پیوسته خجسته حال بادا چوگانی او هلال بادا

(عارفی، ۲۰۱۲: ۲۶۵)

۱۸. اسب که دو رنگ دارد یکی سپید و دیگر هر رنگ که باشد.

۱۹. زین نرم روی فراخ‌گامی آراسته از زرش لگامی

(عارفی، ۲۰۱۲: ۲۷۲)

۲۰. یکران، دو اسبه، فراخ‌گام و ...

۲۱. در توصیف اسب (ر. ک: قاسمی گنابادی، ۱۳۹۳: ۷-۵۶ و

۵۸ و ۶۲ و ۶۴؛ آراستگی اسب: ۸-۶۷؛ لباس سوارکار: ۱-۸۰).

۲۲. حالگاه، حالگه، گوزنه.

سیاوش بدو گفت فرمان تو راست

سواران و میدان و چوگان تو راست

(شاهنامه، ۲۳۷ ب: ۱۳۲۲)

۲۳. (ر. ک: قاسمی گنابادی، ۱۳۹۳: ۶۷ سرخ؛ ۶۹ سبز؛ ۷۳

سیاه؛ ۷۴ و ۷۷ آبی؛ ۷۶ زرد).

۲۴. در نسخه مورد استفاده یول قلی، ذکر شده است (آینه

میراث: ۷۲).

۲۵. به نقل از اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۵.

چوگانی<sup>۱۷</sup>، اسب میدانی، ابلق<sup>۱۸</sup> که ظاهراً کوتاه قد است.

در حال‌نامه عارفی به آراستگی اسب برای حضور در میدان<sup>۱۹</sup> و نحوه حرکت اسب<sup>۲۰</sup>، نیز اشاره شده است.

دکتر اختیاری در مقاله‌ای به نام «سایه روشن آثار و نوشته‌های قاسمی گنابادی»، می‌نویسد: او غالباً در توصیف روی و موی و خال و رنگ لباس بازیگر و وصف اسب او قلم می‌راند<sup>۲۱</sup>. (اختیاری، ۱۳۹۰: ۵۵)

(و میدان<sup>۲۲</sup>: در اشعار بررسی شده از میدان شجاعت، عشق، وفا، دلبری، حسن، ارادت، ایمان، تفاخر، سعادت و شفاعت نام برده شده است.

ز) اشاره به لباس چوگان‌باز: فردوسی در گریختن بندوی از بند بهرام گوید:  
... زره خواست و پوشید زیر قبای

ز درگه به اسب اندر آورد پای

(کزازی، ۱۳۸۷: ۹/۵۲)

در معنی قبا آمده: جامه‌ای است معروف که از سوی پیش، باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. (حاشیه برهان از دکتر معین)

این معنا نشان‌دهنده این است که در این ورزش باید لباس راحتی، به تن کنند. البته قاسمی گنابادی به رنگ لباس که سرخ، سیاه، سبز، سفید و زرد بوده نیز اشاره کرده است<sup>۲۲</sup>.

دکتر اختیاری در مقاله‌ای به نام «نقدی بر تصحیح گوی و چوگان قاسمی گنابادی»، می‌نویسد: قاسمی گنابادی در مثنوی گوی و چوگان،

## ۲-۲- هدف چوگان

این ورزش هم به قصد تفریح انجام می‌شده و هم به منظور پرورش بدن و آمادگی جسمانی در میدان رزم. بنابراین، در اشعار فارسی گاه همراه با بزم، رامش، رود، می، باده، نبرد، سیکی و ساغر آمده‌است<sup>۲۶</sup> و گاه با نخچیر و شکار و صید، همچنین با رزم و تیر و کمان و نیزه و پیکان همراه شده‌است<sup>۲۷</sup>.

## ۳-۲- خصوصیات بازیکنان

الف) رده‌های سنی کودکان و جوانان<sup>۲۸</sup>. ب) از لحاظ جنسیتی، زن و مرد با این ورزش آشنا بودند<sup>۲۹</sup>. ج) طبقات اجتماعی: به شاه، خسرو، امیر، کاردانان، حکمت‌گوی، هنرجوی، جهانجوی، آزادگان و درویشان اشاره شده است.

## ۴-۲- اهمیت چوگان

این ورزش پیش‌نیاز آموزش‌های رزمی بوده و در حقیقت نوعی آمادگی دفاعی محسوب می‌شده است. نشانه‌گیری و نشانه‌زنی، چابک‌سواری و خم و راست شدن در حین تاخت از تمرین‌های تیراندازی است. در این ورزش نه تنها چوگان‌زن بلکه اسب وی نیز آموزش می‌بیند، زیرا اسب با دیدن موانع فرار می‌کند اما اسب چوگان‌باز به سمت مانع پیش رفته و خود را با شرایط سوارکار تطبیق می‌دهد. بنابراین، در میدان جنگ می‌توان به راحتی از آن استفاده کرد.

## ۵-۲- اصطلاحات ورزش چوگان

۱. حکم در ورزش چوگان<sup>۳۰</sup>. ۲. خم چوگان<sup>۳۱</sup>.

۳. زخم چوگان<sup>۳۲</sup>. ۴. نحوه حرکت گوی<sup>۳۳</sup>. ۵. مهارت در چوگان<sup>۳۴</sup>. ۶. نوزخمه: تازه‌کار<sup>۳۵</sup>.

۲۶. می و رامش و زخم چوگان و کار/بزرگی و برخوردن از روزگار (شاهنامه، داستان رستم و اسفندیار، ۷۵۲:ب: ۱۴۷۵)

۲۷. نیاسود لشکر زمانی ز کار / چوگان و تیر و نبرد و شکار (شاهنامه، رزم کاووس با شله‌هاماوران، ۱۶۸:ب: ۴۷۲)

بیفگند چوگان، کمان برگرفت/زه و تور از او دست بر سر گرفت (شاهنامه، پادشاهی لهراسب، ۶۳۸:ب: ۶۲۲)

چهار چیز گزین بود خسروان را کار

نشاط کردن چوگان و رزم و بزم شکار

(فرخی، ۱۰۲:ب: ۱۹۶۶)

۲۸. ز چوگان و گوی اندر آمد نخست

که طفلی تو بازی به این کن درست

(شرفنامه، ۱۶۰:ب: ۷)

۲۹. نظامی در چوگان باختن خسرو با شیرین، دختران همراه شیرین را چنین توصیف می‌کند:

به مردی هر یکی اسفندیاری/ به تیرانداختن رستم سواری

به چوگان، خود چنان چالاک بودند/ که گوی از چنبر گردون ربودند (خسرو و شیرین: ۱۰۳/ابیات او ۲)

۳۰. بیا ای زلف چوگان حکم داری/ که چون گویم در این میدان فکندی (دیوان شمس، ۲۳:ب: ۲۸۱۲۸/۶)

چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی

باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی

(حافظ، ۳۴۷:ب: ۲)

۳۱. جز تو فلک را خم چوگان که داد

دیگ جسد را نمک جان که داد

(مخزن‌الاسرار، ۷:ب: ۱۲)

۳۲. اثر، لطمه، جراحت، صدمه، ضرب) چوگان:

سرش زیر پای اندر آمد چو گوی/ که آید همی زخم چوگان به روی (شاهنامه، داستان دوازده رخ، ۵۳۱:ب: ۲۳۰۳)

۳۳. ای در خم چوگان قضا همچون گو

چپ می‌خور و راست می‌برو هیچ مگو

(باباافضل، بی‌تا: ۱۷۰:ر: ۴۹۳)

سعدیا حال پراکنده گوی آن داند

که همه عمر به چوگان کسی افتاده است

(سعدی، ۴۲۸:ب: ۳)

۳۴. ز چوگان او گوی شد ناپدید/ تو گفتی سپهرش همی برکشید

(شاهنامه، ۲۳۸:ب: ۱۳۴۱)

۳۵. آدم نوزخمه درآمد به پیش/ تا برد آن گوی به چوگان خویش

(مخزن‌الاسرار، ۲۸:ب: ۵)

## ۶-۲. انواع ورزش چوگان

بازی چوگان انواعی داشته از جمله: دو چوگان<sup>۳۶</sup>. همچنین با توجه به سن آموزش چوگان در شاهنامه هفت سالگی یا سه سالگی سهراب و استفاده از اسب در این ورزش، به نظر می‌رسد نوع چوگان کودکان با جوانان متفاوت بوده؛ آنها، چوگان را به صورت پیاده و جوانان به صورت سواره انجام می‌دادند.

در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «چوگان قدیم با امروز فرق داشته است. در قدیم چوگان صورت کفچه داشته که گوی داخل آن بتواند قرار گیرد چه در قدیم گوی را با چوگان از هوا می‌گرفته‌اند و سپس باز به هوا پرتاب می‌کرده‌اند. اما امروز سر چوب چوگان یا کمی انحناء دارد و یا آنکه چوب کوتاه دیگری به طور متقاطع بر سر چوب دسته چوگان نصب می‌شود که بتواند گوی را از روی زمین بغلطاند یا با ضربه به هوا پرتاب کند». (لغت‌نامه دهخدا، ذیل چوگان) اما وحید دستگردی در توضیح بیت:

به هر گویی که بردی باد را بید

شکستی در گریبان گوی خورشید

(خسرو و شیرین، ۱۰۳: ۱۶)

می‌نویسد: «در این بیت ممکن است منظور

از خورشید، رخسارخوبان باشد. زیرا هنگام بردن گوی و زدنش به چوگان، سر چوگان‌زن چندان به زیر می‌آید و خم می‌شود که گویی زرخندان به گریبان فرو رفته‌است». که توضیح لغت‌نامه دهخدا را در مورد چوگان قدیم، نقض می‌کند. دکتر کزازی نیز در توضیح بیت:

## سیاوش برانگیخت اسب نبرد

چو گوی اندر آمد نهشتش به گرد...

(شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۳۵)

آورده‌اند: «سیاوش اسب در میدان می‌تازد و آنگاه که گوی به او می‌رسد، وا نمی‌نهد که بر خاک بیفتد و همچنان در هوا آن را فرومی‌کوبد و بعد از آن افراسیاب دستور می‌دهد که گویی دیگر به نزد او برند...». (کزازی، ۱۳۸۶: ۳/۳۸۷) به نظر می‌رسد این بیان، تبخّر سیاوش در این امر را نشان می‌دهد نه نوع دیگری از این ورزش را.

## ۷-۲. ارتباط چوگان و ترکان

اما سؤال اساسی اینجاست که با توجه به این همه شواهد شعری که به اصالت ایرانی بودن ورزش چوگان اشاره دارد؛ چرا در برخی ابیات، چوگان در کنار ترکان قرار گرفته است؟! و در حقیقت چه ارتباطی بین ترکان و چوگان وجود دارد؟ با توجه به قراین موجود می‌توان برای این سؤال، سه پاسخ در نظر گرفت:

الف) غلامان و کنیزان ترک نژاد زیبا بودند بدین مناسبت ترک به معنی معشوق زیباروی به کار رفته است. (حاشیه برهان، چ معین)<sup>۳۷</sup>

۳۶. دو شاخ: نوعی چوگان با دو شعبه. شاید شعرا به همین

دلیل، زلف معشوق را به دوچوگان تشبیه کرده‌اند.

۳۷. از کف ترکی سیاه چشم پیروی

قامت چون سرو و زلفکانش چوگان

زان می خوشبوی ساغری بستاند

یاد کند روی شهریار سجستان

(رودکی، ۵۴ ب: ۱۰ و ۱۱)



- گوی در چوگان فکندن کسی را<sup>۴۴</sup> : او را به مراد رساندن. قرین موفقیت ساختن.  
- گوی بردن<sup>۴۵</sup> : کنایه از سبقت گرفتن در چیزی، پیروز شدن.  
- پوست کسی یا چیزی را به چوگان دریدن<sup>۴۶</sup> : کسی یا چیزی را تا سرحد مرگ زدن.

۳۸. چو ترکان به تندی بیاراستند / همی بردن گوی را خواستند  
(شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۴۸)

من قصه خویشتن بدو چون گویم

ترک است و به چوگان بزند چون گویم

(سعدی، ۷۵۶: ۷)

در لغت‌نامه دهخدا / نیز ترک‌خو، کنایه از بدخو آمده است.

۳۹. پای ز سر ساخته و سر ز پای

گوی صفت گشته و چوگان‌نمای

(مخزن‌الاسرار، ۷۷ ب: ۵۷)

۴۰. از آن خورشید بر گرد جهان سرگشته می‌گردد

که خود را در خم زلف چو چوگان تو اندازد

(صائب، ۱۴۵۸ غ: ۳۰۰/۳)

۴۱. چو پیران و نستین جنگجوی

چو هومان که برداشتی ز آب گوی

(شاهنامه، ۲۳۷ ب: ۱۳۲۴)

۴۲. به چندین حیل و حکمت که گوی از همگان بردم

به چوگانم نمی افتد چنین گوی زنخدانی

(سعدی، ۷۱۱ ب: ۳؛ بدایع ۶۱۱)

۴۳. ای گوی حسن برده ز خوبان روزگار

مسکین کسی که در خم چوگان چو گو بود

(سعدی، ۵۲۷ ب: ۵؛ طبیات ۲۵۹)

۴۴. ملک را گوی در چوگان فکندند

شگرفان شور در میدان فکندند

(خسرو و شیرین، ۱۰۳ ب: ۱۴)

۴۵. در سلاح و سواری و تک و تاز / گوی برد از سپهر چوگان‌باز

(هفت پیکر، ۶۶ ب: ۱۷)

۴۶. دشمن که نمی‌خواست چنین روز (کوس) بشارت

همچون دهلش پوست به چوگان بدریدیم

(سعدی، ۸۲۴ ب: ۱۰)

(ب) تاخت و تاز ترکان مورد نظر است<sup>۳۸</sup>.

(ج) البته فردوسی، در بازی سیاوش و افراسیاب و این حقیقت که تورانیان نیز با قوانین این بازی آشنا بودند؛ نظر دکتر کزازی در مورد ترکان را تداعی می‌کند: «تورانیان که فرزندان تورند، به درستی، «تورگ» نامیده شده‌اند که در معنا برابر است با تورانی. این واژه آنگاه که از پهلوی به پارسی دری رسیده است، رسایی معنایی‌اش را از دست داده، با واژه ترک درآمیخته است و یکی شمرده شده‌است؛ از آن پس تورانیان که یکی از سه شاخه و تیره بنیادین آریایی‌اند، ترک انگاشته آمده‌اند». (کزازی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۴۶)

## ۲-۸ کاربردهای ادبی چوگان

(الف) ساخت ترکیبات تازه: گوی صفت، گوی مثال و چوگان‌نمای<sup>۳۹</sup>، گوی‌زن، چوگان‌باز، چوگان‌داری، چوگان‌زن، چوگان‌وار، چوگان‌گر، چوگانی و ...

(ب) آرایه‌های ادبی گوناگون: تشبیه، اسلوب معادله، تلمیح، حسن تعلیل<sup>۴۰</sup> و ...

(ج) کنایه: - گوی از آب برداشتن<sup>۴۱</sup>: کنایه از چیره‌دستی و استادی بسیار در بازی چوگان است، زیرا رویه آب سخت و هموار نیست و چوگان در آب فرو می‌رود.

- به چوگان افتادن<sup>۴۲</sup>: اسیر و گرفتار شدن.

مجازاً، به دست افتادن و نصیب قسمت شدن.

- در خم چوگان کسی یا چیزی بودن<sup>۴۳</sup>: اسیر سر پنجه قدرت کسی یا چیزی بودن. گرفتار قدرت کسی بودن.

از آن پس به چوگان بر او کار کرد  
چنان شد که با ماه دیدار کرد  
ز چوگان او گوی شد ناپدید  
تو گفتم سپهرش همی برکشید ...  
(شاهنامه، ۲۳۸ب: ۱-۱۳۴۰)

۲. میدان این ورزش، باید وسیع و مسطح باشد:  
چو هستم سزاوار و یار توام  
بر این پهن میدان سوار توام  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۱۷)

۳. انتخاب حریف، مطابق با توانایی‌ها و سطح  
مهارت آنان بود:  
به جان و سر شاه کاووس گفت  
که با من تو باشی هم‌آورد و جفت  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۱۹)

۴. اشاره به رسم و آیین یارکشی و انتخاب  
همراه:

۴۷. این رشته به دلیل رواج در میان پادشاهان و بزرگان به  
بازی شاهان معروف است در عین حال به عنوان دانش و هنر،  
از آن نام برده شده است:

هنر کن تو پیش سواران پدید  
بدان تا نگویند کو بد گزید  
(شاهنامه، داستان سیاوش، ۲۳۷ب: ۱۳۲۰)

به تیر و به چوگان و زخم سنان  
به هر دانشی گرد کرده عنان  
(شاهنامه، لهراسب، ۶۳۷ب: ۶۰۱)

همان زخم چوگان و تیر و کمان  
هنرجوی را دور از بد بدگمان  
(شاهنامه، پادشاهی همای چهارزاد، ۷۷۶ب: ۱۰۲)

۴۸. این بیت در نسخه‌های متفاوت به صورت‌های دیگری نیز  
آمده است.

– نه چوگان: کنایه از نه فلک است.  
– هفت چوگان: کنایه از هفت آسمان است.

۳. بررسی جزئیات ورزش چوگان در هنر نمودن<sup>۴۷</sup>  
سیاوش پیش افراسیاب  
۱-۳. شناخت چوگان  
الف) این ورزش را گاهی برای تفریح انجام  
می‌دادند:  
که با گوی و چوگان به میدان شویم  
زمانی بتازیم و خندان شویم  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۰۶)

ب) زمان برگزاری ورزش چوگان، صبح زود  
است:  
شبی با سیاوش چنین گفت شاه  
که فردا بسازیم هر دو پگاه...  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۰۵)

به شبگیر گردان به میدان شدند  
گرازان و تازان و خندان شدند<sup>۴۸</sup>  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۱۲)

۲-۳. قواعد ورزش چوگان  
۱. مهارت در چوگان، به میزان پرتاب گوی  
چوگان‌باز، بستگی دارد:  
ز هر کس شنیدم که چوگان تو  
نبینند گردان به میدان تو ...  
(شاهنامه، ۲۳۷ب: ۱۳۰۷)

بزد همچنان تا به میدان رسید  
بر آن سان که از چشم شد ناپدید ...  
(شاهنامه، ۲۳۸ب: ۱۳۳۶)

همه یار شاهند تنها منم

نگهبان چوگان اینها منم<sup>۴۹</sup>

گر ایدون که فرمان دهد شهریار

بیارم از ایران به میدان، سوار

مرا یار باشند در زخم گوی

بر آن سان که آیین بود بر دو روی

(شاهنامه، ۲۳۷ ابیات: ۳۰-۱۳۲۸)

۵. انتخاب هفت نفر از سوی سیاوش با خود او،

نشان دهنده این است که تعداد بازیگران هشت

نفر بوده<sup>۵۰</sup>:

سیاوش از ایرانیان هفت مرد

گزین کرد شایسته اندر نبرد

(شاهنامه، ۲۳۷ ب: ۱۳۳۲)

۶. اهمیت اسب در این ورزش که باید تیزرو،

راهوار و تازه نفس باشد<sup>۵۱</sup>:

سیاوش برانگیخت اسب نبرد

چو گوی اندر آمد نهشتش به گرد ...

(شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۳۵)

سیاوش به اسب دگر برنشست

بینداخت آن گوی خسرو به دست

(شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۳۹)

۷. اشاره به رسم بوسیدن زمین یا وسایل ورزشی

به منظور احترام به آن:

سیاوش بر آن گوی برداد بوس

برآمد خروشیدن نای و کوس

(شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۳۸)

### ۳-۳. آگاهی از تأثیر موسیقی در ورزش

خروش تبیره<sup>۵۲</sup> ز میدان بخاست

همی خاک با آسمان گشت راست

ز آوای سنج<sup>۵۳</sup> و دم کرنای<sup>۵۴</sup>

تو گفتی بجنید میدان ز جای

(شاهنامه، ۲۳۷ ابیات: ۴-۱۳۳۳)

۴۹. چوگان‌بازان همواره باید گوی را نگهبان باشند و وانهند

که به دست هم‌اورد بیفتند. (کزآزی، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶/۳)

۵۰. در قاپوسنامه آمده است: «جمله سوار هشت پیش نباید که تو بر یک سر میدان به پای و یکی دیگر بر آخر میدان و شش کس در میانه میدان تا گوی همی‌زنند. هر گاه که گوی به سوی تو آید؛ تو گوی همی‌بازگردان و اسب را به تقریب همی‌ران اما اندر کر و فر مباش تا از صدمت ایمن باشی و نیز مقصود تو به حاصل شود. طریق چوگان زدن محتشمان این است». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۷: ۹۷)

۵۱. دوران طلایی ورزش چوگان قبل از اسلام، در زمان هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان بوده و بعد از اسلام در دوره صفویه، چوگان از بازی‌ها و تفریحات مورد علاقه شاهان و مردم بود. میدان «نقش جهان» اصفهان از مکان‌های بازی چوگان ذکر شده است که همه این موارد رابطه تنگاتنگی با اسب دارد چون در دوران یادشده قبل از اسلام، اسب از اهمیت خاصی برخوردار بوده؛ دوره هخامنشی را می‌توان روزگار زرین اسب‌پروری و سوارکاری دانست. در تخت جمشید بر روی پلکان شرقی آپادانا (صفه جنوبی)، ۲۳ هیأت از اقوام تابع را نموده‌اند که برای شاه بزرگ خراج می‌آورند و ۹ هیأت از آنها اسب جزء ارمغانشان آورده‌اند. عهد اشکانی را پایه‌گذار آیین‌های آشوری (شوالیگری) دانسته‌اند. ساسانیان، اسب را برترین جانوران می‌دانستند و مهم‌تر از همه، نام شهر اصفهان، به معنی اسپ‌دان (محل پرورش اسبان) است. (با تلخیص: شهبازی، علیرضا شاپور، «اسب و سوارکاری در ایران باستان». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۱۱، شماره ۲ و ۱، پاییز و زمستان ۷۵ و بهار و تابستان ۷۶).

۵۲. به معنی تیر است که دهل و کوس و طبل و نقاره باشد. (برهان).  
۵۳. [س/س] [ا] جلاجل دف و دائره را گویند. (آندراج) (برهان). یکی از آلات موسیقی است مخفف سرنج و آن چیزی باشد به بسیاری از جلاجل دائره بزرگ‌تر و در میان قبه‌ای دارد، بندی بر آن قبه نصب کنند و در جشن‌ها و بازیگاه‌ها با نقاره و دهل نوازند به این معنی به فتح اول نیز آمده است. (برهان) دو طبق کوچک از روئین که با هم زنند و این مفرس و مبدل جهنج است که لفظ هندی باشد و آن را جهانج گویند. (لغت‌نامه دهخدا) به نقل از غیاث).

۵۴. [ک] نای بزرگ که آن را می‌نوازند و این مبدل به خرنای است و خر، به معنی بزرگ و کلان بسیار مستعمل است. (آندراج). شیپور. بوق، بوق جنگی. (لغت شاهنامه). آلتی است بادی و بلند که صدای آن بم است و چون سوراخ ندارد با انگشتان نواخته نشود و از این‌رو فقط برای دم دادن به کار می‌رود. (فرهنگ فارسی معین) یکی از اسباب موسیقی می‌باشد و به هیئت شاخ نفیر ساخته شده است و در عیدها و زمان اعلان جنگ و غیره نواخته می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا) از قاموس کتاب مقدس).

- ۳-۴. توجه به اصول روانشناسی در ورزش  
 که از آن جمله آراستگی و نظم در آن است:  
 چو ترکان به تندی بیاراستند  
 همی بردن گوی را خواستند  
 (شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۴۸)
- ۳-۵. اشاره به اخلاق در ورزش  
 الف) تواضع:  
 سیاوش چنین گفت با شهریار  
 که کی باشدم دست و چوگان به کار  
 برابر نیارم زدن با تو گوی  
 به میدان هم‌آورد دیگر بجوی  
 (شاهنامه، ۲۳۷: ابیات ۱۶-۱۳۱۵)  
 ب) رعایت حق میزبانی:  
 سیاوش بدو گفت فرمان تو راست  
 سواران و میدان و چوگان تو راست  
 (شاهنامه، ۲۳۷ ب: ۱۳۲۲)  
 به همین علت ابتدا گوی در دست  
 افراسیاب است و آن را به میدان می‌اندازد و  
 سیاوش بدان ضربه می‌زند:  
 سپهدار گور را ز بالا بزد  
 به ابر اندر آمد چنان چون سزد  
 (نامه باستان، ب: ۱۳۴۰/۳)
- ج) پاسداشت حرمت بزرگان: از تورانیان،  
 افراسیاب به عنوان مهتر، گوی را به میدان می‌افکند  
 و سیاوش از ایرانیان شروع‌کننده بازی است و این  
 به خصلت نیک احترام به بزرگان، اشاره دارد.
- د) تکیه بر اصل جوانمردی در ورزش: زمانی که  
 با زبان فارسی با یارانش صحبت می‌کند که  
 گوی را به ترکان نیز بسپارند:
- سیاوش غمی گشت از ایرانیان  
 سخن گفت بر پهلوانی زبان ...  
 (شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۵۰)
- ۳-۶. استفاده از جامعه‌شناسی ورزش  
 گروهی بودن چوگان، نشان‌دهنده جامعه‌شناسی  
 ورزش و فرآیندهای اجتماعی آن است مانند  
 اجتماعی شدن، رقابت، همکاری، ستیز،  
 قشربندی اجتماعی و دگرگونی اجتماعی که در  
 ارتباط با ورزش رخ می‌دهند. علاوه بر آن، در  
 رویایی سیاوش با تورانیان وی به فرآیندهای  
 همسازی (سازگاری) اجتماعی و عناصر آن  
 توجه دارد، از جمله: الف) تسامح و مدارا:  
 ... که میدان بازی است یا کارزار  
 برین بخشش و گردش روزگار  
 چو میدان سر آمد بتابید روی  
 به ترکان سپارید یکباره گوی  
 (شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۵۱-۲)  
 او به یارانش می‌آموزد که رقیب دشمن او  
 نیست و میدان ورزش باید حداقل در زمان  
 دیدار ورزشی از هر گونه اختلاف عقیدتی،  
 نژادی و طایفه‌ای دور باشد.  
 ب) رقابت و برتری: بیان مهارت و برتری  
 ایرانیان بر ترکان در ورزش چوگان:  
 ربودند ایرانیان گوی پیش  
 بماندند ترکان ز کردار خویش  
 (شاهنامه، ۲۳۸ ب: ۱۳۴۹)  
 نتایج بررسی‌ها نشان داده‌است که برای  
 یادگیری مهارت‌های همکاری به عنوان یک

و زنخدان و غبغب معشوق. ج) گوهای مجازی: گوی قدر و تدبیر و کفایت و ... د) بهره‌وری از عناصر آسمانی: گوی ستاره، زهره و خورشید و ...

۳. شاعران اهداف چوگان را، تفریح و آمادگی برای رزم بیان کرده‌اند.

۴. بازیکنان این ورزش، در رده‌های سنی کودکان و بزرگسالان بوده و از لحاظ جنسیتی، هم مردان و هم زنان بدین ورزش پرداخته و از نظر طبقات اجتماعی به شاه، خسرو، کاردان، هنرجو و ... اشاره شده که همه از اقشار مثبت جامعه هستند و از موقعیت و منزلت اجتماعی بالایی برخوردارند.

۵. شاعران به دلیل آشنایی مردم با این ورزش، در اشعارشان از اصطلاحات مخصوص آن، استفاده کرده‌اند، از جمله: خم چوگان، زخم چوگان، نوزخمه و ... همچنین واژه‌های گوی و چوگان در آرایه‌های ادبی نظیر تشبیه و کنایه، نمود می‌یابد.

۶. در اشعار فارسی، انواعی برای این ورزش، می‌توان یافت از جمله: دوچوگان و تفاوت ورزش کودکان و جوانان.

۷. اگر چه در برخی از اشعار در کنار چوگان، از واژه ترکان استفاده شده اما ایرانی بودن این ورزش را زیر سؤال نمی‌برد زیرا در این موارد، زیبایی ترکان و تاخت و تاز ایشان و تحویل واژه‌ای در طول زمان مد نظر است.

۸. از آنجا که شعر فارسی، آینه تمام‌نمای اخلاق ایرانی - اسلامی است؛ شاعران برای بیان مفاهیم اخلاقی از گوی و چوگان بهره برده‌اند.

تعامل اجتماعی، بهتر است این مهارت‌ها در فضایی رقابت‌آمیز انجام شود. بنابراین، این عنصر، جوهره اصلی ورزش و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی آن را تشکیل می‌دهد. (عبدلی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش ضمن بیان معنی لغوی واژه چوگان، به کاربرد این واژه در شعر فارسی و به طور خاص بررسی بخشی از شاهنامه در این زمینه، پرداخته که نتایج ذیل حاصل شد:

۱. در شعر فارسی به وسایل و ابزار ورزش چوگان از جمله: چوگان، گوی، اسب، میدان و لباس مخصوص آن اشاره شده است. در دو اثر ویژه گوی و چوگان، کارنامه قاسمی گنابادی و حال‌نامه عارفی هروی ضمن توصیف اسب، به آراستگی اسب و چوگان‌باز و حتی رنگ لباس او نیز اشاره شده است.

۲. شاعران، برای بیان مفاهیم مجازی و عاشقانه از این ابزار بهره برده‌اند. برای مثال با استفاده از آرایه تشبیه، چوگان را با سه دیدگاه متفاوت در شعر خود به کار گرفته‌اند: الف) دیدگاه مثبت مانند: چوگان ظفر، فضل، سعادت و ... ب) دیدگاه منفی مثل: چوگان طعنه و ملامت و ... ج) دیدگاه بینابین مانند: چوگان خدمت، حوادث و ... همچنین انواع گوی را در شعر فارسی می‌توان با تقسیم‌بندی خاصی، این‌گونه طبقه‌بندی نمود: الف) توجّه به عاشق: گوی سر و دل و اشک عاشق. ب) توجه به معشوق: گوی خال

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «نقدی بر تصحیح گوی و چوگان قاسمی گنابادی». *نشریه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان*. دوره جدید. شماره ۴. (پیاپی ۲۸). زمستان. ص ۴۰-۲۵.

امیر معزی (۱۳۸۵). *کلیات دیوان امیرمعزی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری. تهران: انتشارات زوآر.

بابا افضل کاشانی (بی‌تا). *دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (باباافضل)*. بررسی و مقابله و تصحیح از مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا و علی شریف. کاشان: انتشارات اداره فرهنگ و هنر کاشان.

پادشاه محمد (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.

تبریزی، محمدبن خلف تبریزی متخلص به برهان (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. به اهتمام محمد معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲). *دیوان حافظ*. از روی نسخه غنی و قزوینی با مقدمه دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی. چاپ دوم. تهران: چاپ مهتاب.

حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۷). *برگزیده اشعار رودکی و منوچهری*. چاپ ششم. تهران: انتشارات اساطیر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سجادی، جعفر (۱۳۹۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: کتابخانه طهوری.

سعدی (۱۳۷۳). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.

شهبازی، علیرضاشاپور (۱۳۷۶-۱۳۷۵). «اسب و سوارکاری در ایران باستان». *مجله باستان‌شناسی*

۹. اگرچه توصیف کامل این ورزش، در جایی دیده نشد اما تنها با بررسی بخشی از شاهنامه در «هنر نمودن سیاوش پیش افراسیاب»، ملاحظه می‌شود فردوسی، تصویر دقیقی از این ورزش را به نمایش گذاشته که از جزئی‌ترین موارد، مانند: زمان و هدف بازی، قواعد آنکه شامل توضیحاتی راجع به مهارت، وسعت و اندازه میدان، آیین یارکشی و انتخاب همراه، تعداد بازیکنان، رسم بوسیدن گوی به منظور بزرگداشت و احترام و ... تا عالی‌ترین مفاهیم این ورزش، مثل: آگاهی از تأثیر موسیقی در ورزش، توجه به اصول روانشناسی، نظر ویژه به جامعه‌شناسی ورزش چون تسامح، مدارا و رقابت، اشاره به اخلاق ورزشی، از قبیل: تواضع، رعایت حق میزبانی، پاسداشت حرمت بزرگان و تکیه بر اصل جوانمردی را دربرمی‌گیرد.

با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان با کمک اشعار غنی فارسی، تنها با تکیه بر مسابقه چوگان ایران و توران، ضمن روشن ساختن اهمیت این ورزش در ایران و آشنایی کامل ایرانیان با تمام اصول و قواعد چوگان، برخی ابهامات در مورد ارتباط چوگان با ترکان را نیز برطرف کرد.

## منابع

اختیاری، زهرا (۱۳۹۰). «سایه روشن آثار و نوشته‌های قاسمی گنابادی». *نشریه ادب و زبان*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره ۳۰. (پیاپی ۲۷). زمستان. ص ۷۷-۴۷.

- و تاریخ. سال یازدهم. شماره اول و دوم. پائیز و زمستان ۷۵ و بهار و تابستان ۷۶.
- صائب تبریزی (۱۳۶۶). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد قهرمان. جلد سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- عارفی هروی (۲۰۱۲). «حالنامه عارفی مشهور به گوی و چوگان». به کوشش بهرام گرامی و زهرا مجیدی (یوسفی). *ایران‌نامه*. سال ۲۷. شماره ۲ و ۳.
- عبدلی، بهروز (۱۳۸۴). *مبانی روانی- اجتماعی تربیت بدنی و ورزش*. تهران: انتشارات بامداد کتاب.
- عراقی (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*. به کوشش دلارام پورنعمتی. رشت: نشر گلزار.
- عنصرالمعالی (۱۳۸۷). *قابوسنامه*. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ شانزدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرخی سیستانی (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ چهارم. چاپ گلشن.
- فردوسی (۱۳۷۸). *شاهنامه*. مطابق چاپ مسکو نشر قطره. تهران: انتشارات پیوند معاصر.
- فلاح، مرتضی (۱۳۸۹). «مبانی آموزش و پرورش در شاهنامه». *نشریه ادب و زبان*. دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۲۸. (پیاپی ۲۵). زمستان.
- قاسمی گنابادی (۱۳۹۳). «گوی و چوگان». *ضمیمه دوفصلنامه آینه میراث*. سال دوازدهم. شماره ۳۴. پیاپی ۶۱.
- کرمی چمه، یوسف (۱۳۹۱). «نمود چوگان در غزلیات حافظ». *پیام بهارستان*. شماره ۱۵. بهار.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). *نامه باستان* (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی). جلد سوم، چاپ سوم، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *نامه باستان* (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی). جلد نهم. تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *نامه باستان* (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی). جلد اول. چاپ ششم. تهران: سمت.
- گل‌وردی، محمدجعفر (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل نقش ورزش در شاهنامه فردوسی*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. ۶ جلد. چاپ بیست و چهارم. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). *کلیات شمس یا دیوان کبیر*. با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: چاپخانه سپهر.
- نظامی گنجه‌ای (۱۳۷۶). *مخزن‌الاسرار*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی و به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *مخزن‌الاسرار*. تصحیح بهروز ثروتیان. چاپ دوم. تهران: چاپخانه سپهر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *نخسرو و شیرین*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *هفت پیکر*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی و به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هشتم، تهران: نشر قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *شرف‌نامه*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی و به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.